

جای گاه هنجارهای حقوق بشری در نظام

حقوقی افغانستان

نگارنده: دکتر سیدحسین حسینی^۱

چکیده

هنجارها، همان قواعد و ارزش‌های پذیرفته شده در سطح جهانی است که معیار آن‌ها، بشری بودن آن‌هاست. این هنجارها از طریق نحوه ایجاد و اجرا به ظهور می‌رسند و باید از طرف جامعه بین‌المللی رعایت گردند. می‌توان آن‌ها را به مثابه تعهدات جهانی دانست که حمایت از انسان را سرلوحه خود قرار داده‌اند.

این تحقیق در صدد پاسخ‌گویی این پرسش است که: دولت افغانستان چه‌گونه هنجارهای بین‌المللی را در قوانین خود انطباق داده‌است؟ نگارنده با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به این یافته‌ها رسیده‌است: دولت افغانستان این معیارهای بین‌المللی حقوق بشر را در قوانین داخلی خود انطباق داده‌است. ماده ۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، رعایت منشور سازمان ملل، سایر معاهدات تصویب شده بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را هم‌چون تکلیف دولت پیش‌بینی نموده است. لذا افغانستان از جمله کشورهای است که به کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی حقوق بشری پیوسته‌است، که هر یک در جهت توجه به اصول و اهداف خاص حقوق بشری و تضمین و حمایت از حقوق انسان‌ها به‌طور عام یا حمایت از گروه‌های خاص بشری تدوین و تصویب شده‌اند.

واژه‌گان کلیدی: هنجار، اسناد بین‌المللی، حقوق بشر، معیارهای

بین‌المللی و افغانستان.

^۱ استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسي پوهنتون غالب - هرات

مقدمه

توسعه هر دو نظام بین‌المللی و ملی منوط به گفت‌وگو و مباحثه مستمر میان نظم ملی مبتنی بر قانون اساسی و حقوق بین‌الملل است. گرچه با بین‌المللی‌شدن حقوق بشر و شناسایی این امر، حمایت و تعالی حقوق بشر در حیطه اختصاصی دولت‌ها قرار ندارد؛ اما جامعه بین‌المللی می‌تواند نقش مشروع خود را در مورد تطابق استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی با هر یک از دولت‌ها و یا عوامل صاحب قدرت ایفا نماید. حقوق بین‌الملل تغییر و تحول را در قوانین مربوط به حقوق بشر در حوزه داخلی تقویت و ترغیب می‌کند؛ زیرا در عین حال توسعه در حقوق اساسی اشخاص در حوزه ملی، بر حقوق بین‌الملل و رویه‌های آن نیز تأثیر می‌گذارد. هر چند روش‌های کنترل بین‌المللی نمی‌توانند جای‌گزین امکانات و روش‌های ملی اجرای حقوق بشر شوند؛ اما نقش مکمل دارند.

قوانین اساسی کشورها به‌طور معمول حقوق و آزادی‌های شهروندان و نیز اقتدار و صلاحیت قوای حکومتی را معین می‌کنند. هم‌چنین سازوکارهای مربوط به مناسبات قوا و نیز روابط متقابل شهروندان و کارگزاران دولتی در این قانون تدوین می‌شود. در این مورد بیش از امور شکلی توجه اصلی باید به محتوای هنجارها و قواعد اساسی معطوف گردد؛ زیرا شکل و یا فرایند شکل‌گیری و اصلاح قانون اساسی به بحث مرجعیت آن به‌عنوان منبعی در تضمین حقوق بشر ارتباط زیادی ندارد. محورهای یادشده در قوانین اساسی نتیجه تحول بنیادی اندیشه سیاسی ناظر به حقوق بشر است. بخشی از این تحول ناظر به کنترل قدرت حاکمان و تضمین آزادی‌های فردی در مقابل قدرت مطلقه حکومت است. بخش دیگری از تحول مورد بحث عبارت از این است که در اداره جامعه و امور حکومتی، نهادمحوری جای‌گزین حاکم‌محوری شود (ساجدی؛ ۱۳۹۳: ۱۰۷).

منظور از هنجارهای جهانی، هنجارهایی اند که موضوع آن‌ها شخص انسان و نه دولت یا گروه می‌باشد؛ پس معیار جهانی‌بودن آن قواعد، بشری‌بودن آن‌هاست؛ به این ترتیب حقوق انسان بر حقوق دولت و گروه مقدم می‌باشد؛ اما جهانی‌بودن این هنجارها از طریق نحوه ایجاد و اجرای آن‌ها به نمایش گذاشته می‌شود که به‌صورت و فارغ از علایق قراردادی انجام می‌پذیرد؛ یعنی نه وضع آن‌ها و نه اجرای آن‌ها در اختیار یکایک دولت‌ها است. هم‌چنین «جامعه بین‌المللی در کل» از رعایت یا عدم رعایت آن‌ها متأثر می‌شود. این قواعد توسط اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها پذیرفته شده و شعاعی تقریباً جهانی دارند؛ به این معنا که اکثریت

قاطع دولت‌ها یا در فرایند شکل‌گیری اسناد بین‌المللی ذی‌ربط شرکت داشته یا بعداً آن‌ها را تصویب کرده‌اند. به‌علاوه صرفِ نظر از قبول یا عدم قبول دولت خاصی، قواعد جهانی کلیه دولت‌ها را خطاب می‌کنند. این مرحلهٔ ایجادیی قواعد جهانی است. بیش‌تر تعهدات عام‌الشمول که در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیهٔ بارسلونا تراکشن بر شمرده‌اند، مستقیماً مربوط می‌شود به حمایت از انسان؛ از این‌رو، بشر یا بشریت به‌صورت مخرج مشترک یا کوچک‌ترین مخرج مشترک تمامی مصادیق تعهدات عام‌الشمول در می‌آید (حسین قلی؛ ۱۳۸۳: ۵۵).

در مورد پیشینهٔ تحقیق باید به‌گونهٔ کوتاه گفت که: برخی از کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هاست که به‌طور عمومی پیرامون موضوع بحث نموده‌اند؛ مانند کتاب حقوق بشر در جهان معاصر، از دکتر سید محمد قاری سید فاطمی؛ حقوق بین‌الملل، از دکتر هدایت‌الله فلسفی؛ نظام بین‌المللی حقوق بشر، از دکتر حسین مهرپور؛ رهنمود انستیتیوت ماکس پلانک برای حقوق اساسی افغانستان، از ماندانا کنوست و افشار راسخ و رسالهٔ دکترای موانع تعیین موازین بین‌المللی حقوق بشر در نظام د/خلی، از محمد ساجدی فومنی؛ اما در مورد حقوق بشر افغانستان با نوآوری از طرف نگارنده، بحث تکمیل شده‌است.

نگارنده در این تحقیق در پی آن‌است که به این پرسش‌ها پاسخ دهد: اسناد بین‌المللی در قوانین افغانستان چه‌گونه منعکس شده‌است؟ نحوهٔ تصویب چه‌گونه بوده و جای‌گاه این اسناد در نظام حقوقی افغانستان کجاست؟

در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و روش گردآوری اطلاعات کتاب‌خانه‌یی می‌باشد و مباحث به سه قسمت تقسیم گردیده‌است: جای‌گاه اسناد بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان، نحوهٔ تصویب معاهدات در افغانستان و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری مصوب دولت افغانستان.

مبحث اول: جای‌گاه اسناد بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان

جای‌گاه معاهدات بین‌المللی را در نظام حقوقی افغانستان در ضمن بحث رابطه میان حقوق ملی و بین‌المللی جست‌وجو خواهیم نمود. برای رسیدن به این مقصود ابتدا نظریات گوناگون را که در این زمینه وجود دارد؛ مورد مذاقه قرار داده و سپس رابطه بین حقوق ملی و حقوق بین‌الملل را در افغانستان بررسی می‌نماییم.

مطالعه نظریات نشان می‌دهند که موضوع مناسبات میان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی، وابسته‌گی تام و کامل به مسأله مبانی حقوق بین‌الملل دارد، طرفداران مکتب اراده‌گرایی باتوجه به اصل حاکمیت ملی و اصل آزادی اراده کشورها برای ایجاد قواعد حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی دو نظام یا دو سیستم حقوقی مجزا و مستقل قائل هستند که هر یک دارای ماهیت و قلمرو خاصی‌اند. این نظریه را دوگانه‌گی یا ثنویت حقوقی (DUALISM) می‌نامند. طرفداران این نظریه، ازجمله تریپل آنزیلوتی و اپنهایم و دیگران می‌باشند. در مقابل طرفداران مکتب عینی‌گرایی، ازجمله لوفور، کلسن و ... حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی را غیرقابل تفکیک دانسته، معتقد به اصل وحدت نظام حقوقی هستند؛ زیرا به اعتقاد ایشان مفهوم واقعی حقوق از تجمع اصولی ناشی می‌شود که حاکم بر مجموعه فعالیت‌های اجتماعی‌است. این نظریه را یگانه‌گی یا وحدت حقوقی (Monism) می‌گویند (ضیایی بیگدلی؛ ۱۳۹۰: ۷۲).

برای نشان دادن جای‌گاه اسناد بین‌المللی در افغانستان، رابطه بین حقوق ملی و حقوق بین‌الملل را در آن کشور مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مقدمه و مواد قانون اساسی افغانستان

حقوق بین‌الملل، به‌خصوص انطباق با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر، در مقدمه و احکام متعدد قانون اساسی و قوانین داخلی افغانستان ذکر شده‌است.

در مقدمه قانون اساسی آمده‌است: ما مردم افغانستان: ... با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر و ... سرانجام، به‌منظور تثبیت جای‌گاه شایسته افغانستان در ماده ۳ «در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد»؛ ماده ۷ این قانون می‌نگارد: «دولت، منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی‌بی‌که افغانستان به آن ملحق شده‌است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند»؛ ماده ۸ «دولت سیاست خارجی کشور را بر مبنای حفظ استقلال، منافع ملی و تمامیت ارضی و عدم مداخله، حسن هم‌جواری، احترام متقابل و تساوی حقوق تنظیم می‌نماید»؛ ماده ۶۴ «رئیس‌جمهور دارای صلاحیت‌ها و وظایف ذیل می‌باشد: ماده ۱۷، اعطای اعتبارنامه به غرض عقد معاهدات بین‌الدول مطابق به احکام قانون»؛ ماده ۹۰ «شورای ملی دارای صلاحیت‌های ذیل می‌باشد: ماده ۵، تصدیق معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی یا

فسخ الحاق افغانستان به آن؛ ماده ۱۲۱ «بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین‌الدول و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آن‌ها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق به احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه می‌باشد»؛ ماده ۱۳۱ «محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند».

شرح

ماده ۷ قانون اساسی دولت را مکلف به رعایت منشور سازمان ملل متحد و سایر معاهداتی که افغانستان آن‌ها را تصویب نموده، می‌نماید. ماده ۸ قانون اساسی سیاست خارجی کشور را مورد بحث قرار می‌دهد که باید بر اساس حفظ استقلال، منافع ملی و تمامیت ارضی باشد. همچنین دولت ملتزم به اصول عدم مداخله، حسن هم‌جواری، احترام متقابل به برابری حاکمیت دولت‌هاست.

مطابق ماده ۱۳۰ قانون اساسی، محاکم مکلف به تطبیق قانون اساسی و سایر قوانین هستند. حکم این ماده در ماده ۷ قانون تشکیل و صلاحیت محاکم جمهوری اسلامی افغانستان تکرار شده است، که تصریح می‌نماید: محاکم مکلف‌اند قضایا را مطابق به قانون اساسی و سایر قوانین جمهوری اسلامی افغانستان حل و فصل نمایند. در مورد قضیه‌یی که حکمی در قانون وجود نداشته باشد، قضیه باید مطابق به ماده ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون اساسی مورد رسیده‌گی قرار بگیرد. ماده ۱۲۱ قانون اساسی به ستره محکمه صلاحیت تفسیر معاهدات بین‌المللی و بررسی آن‌ها جهت انطباق با قانون اساسی را می‌دهد. ماده ۶۵، بند ۱۷ قانون اساسی، به رئیس‌جمهور صلاحیت اعطای اعتبارنامه را به هدف انعقاد معاهدات بین‌الملل مطابق به احکام قانون اعطا می‌نماید. این معاهده سپس باید توسط شورای ملی تصویب شود (قانون اساسی؛ ماده ۹۰: بند ۵). این مطالب به معنای این است که معاهده پیش از آن که به وزارت عدلیه برای نشر در روزنامه رسمی ارسال شود، باید به تصویب ولسی‌جرگه و مشرانو جرگه برسد. شورای ملی علاوه بر این می‌تواند الغای عضویت از یک معاهده را اعلام نماید؛ باوجوداین، این مواد موقف معاهدات در نظام حقوق افغانستان را به روشنی مشخص نمی‌کنند. در ماده ۷ قانون اساسی، رعایت منشور سازمان ملل متحد، سایر معاهدات

تصویب شده بین المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر من حیث تکلیف دولت پیش بینی شده است. چنین، پیش بینی بی در قانون اساسی بعضی از کشورها نیز وجود دارد. به نظر می رسد چنین نیروی الزامی جزو لاینفک تصویب یک معاهده بین المللی است؛ بنابراین، نباید در قوانین اساسی تصریح شود؛ اما این امر در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر قابل اجراء نیست. این اعلامیه، یک معاهده بین المللی نیست که در مفهوم کلاسیک آن باید توسط یک دولت تصویب شود تا نافذ گردد. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مکمل منشور سازمان ملل متحد است که آزادی های بنیادین و حقوق بشر را تعریف می نماید. زمانی که اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ تصویب شد، قصد این بود تا این اعلامیه معیارهای مشترک حقوق بشر را در تمام ممالک تدوین کند که از نظر حقوقی لازم الاجراء نباشد. طبق نشر برخی حقوق دانان، اعلامیه جهانی حقوق بشر، یا حداقل بخشی از آن، همچون حقوق بین الملل عرفی به رسمیت شناخته می شود.

این بحث به افغانستان ربطی ندارد؛ چرا که ماده ۷ قانون اساسی به صورت واضح نیروی الزام آور اعلامیه جهانی حقوق بشر را در برابر دولت افغانستان ایجاد نموده است؛ اما ماده ۷ در مورد رابطه حقوق بین الملل و حقوق داخلی اشاره ای ندارد؛ بنابراین، موقف حقوق بین الملل را در نظام حقوقی افغانستان نمی توان از ماده ۷ قانون اساسی استنباط کرد. ماده ۱۲۱ قانون اساسی، در این مورد مفیدتر است. نص این ماده آشکار می نماید که معاهدات بین المللی باید منطبق با قانون اساسی باشند؛ بنابراین، حقوق بین الملل را پایین تر از قانون اساسی قرار می دهد؛ باوجود این، تفصیل بیش تر مربوط به سلسله مراتب حقوق از این ماده نمی تواند استنباط شود (کنوست؛ ۱۳۸۳: ۲۶).

باوجود این، رابطه میان ماده ۳ قانون اساسی و معاهدات بین المللی مشکلاتی را ایجاد می نماید. ماده ۳ قانون اساسی حکم می نماید که در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد. نص این ماده نسبتاً مبهم است؛ زیرا احکام و معتقدات دین مقدس اسلام تعریف نشده است. با آن که ماده ۱۳۰ قانون اساسی در صورت خلای قانونی، فقه حنفی را همچون ابزار فرعی قابل اجراء می نماید، ماده ۳ صرف ناظر به اصول غیر اختلافی و مشترک میان مذاهب مختلف در میان مسلمانان است.

تعهدات بین المللی اکثر اوقات، ناقض حقوق شرعی محسوب می شود؛ بنابراین، بسیاری از ممالک اسلامی حین امضای یک معاهده، حق شرط می گذارند و بیان می نمایند که این معاهده صرف باتوجه به محدودیت های حقوق شرعی و یا فقه قابل اجراء است. به منظور

جلوگیری از این وضع، ارگان‌های مربوط در افغانستان، پیش از پذیرش معاهده باید اطمینان حاصل نمایند که: آیا معاهده مورد بحث با قانون اساسی، به‌خصوص ماده ۳ آن منطبق است؟ در صورت ابهام، دولت اختیار امضا و تصویب معاهده را با حق شرط دارد (Jaberi' Abed: ۲۰۰۹: ۴۰).

در مورد حقوق عُرُفی، قانون اساسی افغانستان ساکت است. باوجود این، این امر در مقایسه با سایر قوانین اساسی، غیرمعمول نیست. حقوق عُرُفی در عمل بر همه دولت‌ها الزام‌آور است؛ بنابراین، افغانستان مانند هر ملت دیگر، ملتزم به رعایت قواعد عرفی حقوق بین‌الملل است.

مبحث دوم: تصویب معاهدات بین‌المللی در افغانستان

روابط میان دولت‌ها در جهان امروزی به یک امر اجتناب‌ناپذیری تبدیل شده، که بدون آن زنده‌گی در جامعه بزرگ جهانی، اگر ناممکن نباشد، دشوار خواهد بود. امروزه منافع کشورها در گسترده‌گی روابطی که با دیگر کشورها دارند، قابل تأمین می‌باشد. برای همین مهم‌است که کشورها با انعقاد معاهدات بین‌المللی دوجانبه و چندجانبه اقدام به قانون‌مندی روابط خود با دیگر کشورها می‌نمایند؛ تا از یک‌سو روابط بین‌المللی خویش را داخل چارچوب قواعد و اصول سازند و از سویی از تجاوز به منافع خود و دیگران جلوگیری به عمل آورند. گاهی نیز برای ایجاد یک رابطه جدید اقدام به انعقاد یک معاهده با دولت‌های دیگر می‌نمایند. برای این‌که این معاهدات بتواند التزام لازم را برای کشورها ایجاد نمایند، لازم است تا مورد تأیید و تصویب مقام صالح که در حقوق اساسی هر کشور برای انجام این کار پیش‌بینی شده برسد. تنها با این اقدام است که یک کشور در قبال یک معاهده که نماینده تام‌الاختیارش آن را مقدماً به امضا رسانیده؛ ملتزم می‌گردد. تصویب معاهدات، یک عمل ارادی بوده که کشورها می‌توانند با درنظرگرفتن منافع خویش اقدام به چنین کاری نمایند و در صورتی که منافع ملی کشور اقتضا نماید از التزام در مورد معاهده اجتناب نمایند. حقوق بین‌الملل، اصولاً تعیین مقام صالح را برای تصویب معاهدات بر عهده حقوق اساسی کشورها واگذار نموده، و از پیش‌نهاد یک رویه متحدالشکل در این مورد امتناع ورزیده‌است و منطقی نیز می‌باشد، تا این کار مطابق با حقوق داخلی کشورها صورت پذیرد. حقوق اساسی کشورها در این مورد رویه‌های متفاوتی با درنظرداشت قوانین اساسی خویش و نیز نظام سیاسی حاکم در آن پیش گرفته‌است.

امضای معاهده فقط مبین مضمون اراده دولت‌هاست و قواعد ناشی از پیمان را الزام‌آور نمی‌سازد. هر قاعده آن‌گاه الزام‌آور است که دولت‌ها آن را تصویب کرده باشند. تصویب تأییدی است از معاهده که مقامات صلاحیت‌دار داخلی با انجام آن، دولت خود را در قبال سایر دولت‌ها متعهد و ملتزم می‌کنند؛ بنابراین، تصویب تشریفاتی نهایی است که به معاهده اعتبار می‌دهد و یا عملی است حقوقی که مقامات صلاحیت‌دار، اراده دولت را در اعتباربخشیدن به معاهده، بنابر آن تأیید می‌کنند؛ به عبارت دیگر، تصویب، تأیید نهایی دولت‌ها از عملی حقوقی است که نمایندگان تام‌الاختیار آن‌ها با امضای خود آن را محقق می‌سازند و با مبادله اسنادی که این تأیید در آن‌ها بیان شده است به ثبوت می‌رسد (فلسفی؛ ۱۳۷۹: ۱۴۰). به بیان دیگر، تصویب عبارت است از تأیید و اعلام موافقت قطعی مقامات صالحه یک کشور نسبت به امضای یک معاهده توسط نمایندگان دولت؛ بدین ترتیب، تصویب معاهده به منزله التزام نهایی کلیه قوای مملکتی نسبت به اجرای مندرجات معاهده می‌باشد؛ درحالی که امضای مقدماتی معاهده، چنان که قبلاً ذکر شد فقط تعهد قوه مجریه است، آن هم نسبت به احتراز از اقداماتی که اجرای معاهده را پس از تصویب مشکل یا ناممکن می‌گرداند (عنایت؛ ۱۳۷۰: ۷۱).

امروزه بیش‌تر معاهدات بین‌المللی نوین تنها با تصویب لازم‌الاجرا می‌شوند. تقریباً هر دولتی مقررات داخلی مفصلی را تهیه کرده است که فرایند تصویب معاهدات را اعلام می‌دارد و هرچند مفاد قانون اساسی از کشوری به کشور دیگر بسیار تفاوت می‌کند، میزانی از توافق مشترک موجود است؛ به‌طور مثال عموماً تصویب، یک عمل قوه مجریه دانسته که از سوی رئیس دولت یا حکومت صورت می‌گیرد و هنگام مقتضی می‌تواند از ره‌گذر آن، پذیرش رسمی معاهده اعلام شود تا هنگامی که چنین پذیرشی صورت نگرفته، معاهده برای دولت مزبور هیچ تعهدی نمی‌آفریند؛ مگر در مواقع نادر که یک موافقت‌نامه تنها با امضا الزام‌آور و نافذ می‌شود. البته نباید فراموش کرد که قصد طرفین نقش تعیین‌کننده خواهد داشت که آیا یک معاهده تصویب‌نشده را باید الزام‌آور تلقی کرد یا خیر؟ در بیش‌تر کشورها تصویب مجریه باید پس از اقدام قوه مقننه معمولاً اقدامی که بیان‌گر اعطای رضایت برای تصویب است صورت بگیرد. در ایالات متحده، معاهده باید نظر و رضایت دوسوم حد نصاب سنا را به دست آورد؛ معمولاً پس از این کار عمل تصویب از سوی رئیس جمهور صورت می‌گیرد (فن گلان؛ ۱۳۸۸: ۴۵).

هرچند امضای معاهده، مضمون اراده متعاهدین را مشخص می‌کند؛ اما به هیچ‌وجه به قواعد حقوق بین‌الملل مندرج در آن، الزام حقوقی نمی‌بخشد؛ به‌طور کلی، معاهده تنها با عمل تصویب، قدرت حقوقی می‌یابد. البته امروزه امضای برخی از معاهدات به منزله تصویب

آن‌هاست؛ مانند موافقت‌نامه‌های ساده‌اجرایی. درواقع تصویب یک عمل حقوقی یک‌جانبه‌است که مؤخر بر امضاست و به وسیله آن، مقامات عالی یک کشور که طبق حقوق عمومی داخلی آن کشور (معمولاً قانون اساسی) دارای صلاحیت انعقاد معاهدات بین‌المللی هستند، معاهده تهیه و امضاشده توسط نماینده‌گان تام‌الاختیار شان تأیید و تصدیق گردیده و به این‌که معاهده قطعی و لازم‌الاجرا گردد، رضایت می‌دهند و رسماً به نام کشور متبوع خود، جهت اجرای آن در قبال سایر کشورها متعهد و ملتزم می‌شوند؛ بنابراین، اصطلاح «رضایت» از طریق تصویب یا تصدیق، عملی است که نه تنها از امضا متمایز است؛ بلکه از حیث زمان نیز از امضا مجزا است (ضیایی بیگدلی؛ ۱۳۸۸: ۴۵).

ما ابتدا مقام صلاحیت‌دار تصویب معاهدات بین‌المللی را در افغانستان بررسی می‌نماییم و سپس به تصویب معاهدات بین‌المللی در حقوق اساسی این کشور اشاره خواهیم کرد.

مقام صلاحیت‌دار تصویب معاهدات بین‌المللی در افغانستان

اصولاً حقوق بین‌الملل تعیین مقامی را که برای تصویب معاهده صالح است به قانون اساسی هر کشور و یا مقرراتی که متعاهدین به آن توافق نموده‌اند واگذار می‌کند و این امر چه در مورد دولت‌ها و چه در مورد سازمان‌های بین‌المللی مصداق دارد (تدینی؛ ۱۳۸۰: ۳۷)؛ زیرا مقام صالح را تنها می‌توان از طریق مراجعه به حقوق اساسی هر کشوری تشخیص داد که از کشوری تا کشور دیگر این مقام، چه از نظر نظام حقوقی حاکم بر آن کشور و چه از نظر حدود و صلاحیت‌های مقامات، متفاوت می‌باشد؛ بنابراین، حقوق بین‌الملل، تعیین مقام صالحه را برای این کار، به حقوق داخلی کشورها واگذار کرده و هیچ راه حل یک‌شکلی را به کشورها تحمیل نمی‌کند. قوانین اساسی کشورها در این مورد متفاوت بوده گاهی صلاحیت این کار به قوه مجریه، مقننه، یا هردو واگذار می‌شود. از لحاظ حقوق اساسی تطبیقی، قوانین کشورها هرکدام مقامات صلاحیت‌دار خاصی را برای تصویب معاهدات مقرر و انتخاب نموده‌اند. افغانستان بعد از سقوط حاکمیت طالبان در سال ۱۳۸۲ قانون اساسی جدید را وضع نموده‌است که دارای یک مقدمه و دوازده فصل و ۱۶۲ ماده می‌باشد. در این قانون تفکیک قوا به صورت کامل مدنظر قرار داده شده؛ اما تأکید بر هم‌کاری میان قوای سه‌گانه دارد.

در قانون اساسی افغانستان صلاحیت تصویب معاهدات بین‌المللی مربوط به قوه مقننه (پارلمان) است، که با درنظرداشت تشریفات خاصی اقدام به اعمال این صلاحیت می‌کند. در ماده ۹۰ قانون اساسی کشور، در مورد وظایف و صلاحیت‌های پارلمان (مجلس شورای ملی)

آمده، یکی از وظایف و صلاحیت‌های پارلمان تصدیق و تصویب معاهدات بین‌المللی و میثاق‌های بین‌المللی یا فسخ الحاق افغانستان به آن‌ها می‌باشد. در بند پنجم ماده ۹۰ قانون اساسی آمده: «تصدیق معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی یا فسخ الحاق افغانستان به آن» (قانون اساسی؛ ماده ۹۰: بند ۵). این بند نشان می‌دهد که مقام صالحه برای تصویب معاهدات در افغانستان مجلس شورای ملی (پارلمان) می‌باشد.

در ماده ۷ آمده است که دولت منشور سازمان ملل متحد و میثاق‌های بین‌المللی بی‌کی افغانستان به آن پیوسته و اعلامیه جهانی حقوق بشر را مراعات می‌نماید. از مفاد این ماده چنین معلوم می‌شود که معاهدات بین‌المللی و میثاق‌های بین‌المللی بی‌راکه افغانستان به آن ملحق شده در درجه بالاتر از قانون عادی و معادل با قواعد قانون اساسی می‌باشد، همه ادارات و قوای سه‌گانه دولت را ملزم به رعایت آن می‌داند.

ماده ۱۲۱ قانون اساسی افغانستان در مورد صلاحیت و وظایف دادگاه عالی (ستره محکمه) تصریح دارد که: «بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین‌الدول و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آن‌ها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق به احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه می‌باشد». مطابق ماده ۱۲۱ قانون اساسی افغانستان دادگاه عالی افغانستان صلاحیت بررسی مطابقت و تفسیر معاهدات بین‌المللی و میثاق‌های بین‌المللی را با قانون اساسی دارد. دادگاه عالی این کار را می‌تواند قبل از فرستادن معاهدات بین‌المللی به مجلس شورای ملی به هدف تصویب یا بعد از آن انجام دهد؛ ولی باید توجه داشته باشیم که تطابق با قانون اساسی و ارزش‌های اسلامی بی‌کی ماده سوم قانون اساسی افغانستان تأکید بر رعایت آن دارد، قبل از تصویب یک معاهده توسط پارلمان (مجلس شورای ملی) صورت می‌پذیرد و تنها تفسیر معاهدات می‌تواند قبل یا بعد از تصویب صورت گیرد. با در نظر داشت قانون اساسی افغانستان صلاحیت تصویب معاهدات بین‌المللی مربوط به قوه مقننه یا مجلس شورای ملی است.

تصویب معاهدات بین‌المللی در حقوق اساسی افغانستان

قانون اساسی افغانستان مقام صالح را برای تصویب معاهدات بین‌المللی مجلس شورای ملی اعلان نموده است؛ اما شورای ملی این کار را بعد از تشریفات خاصی می‌تواند انجام دهد که یکی از این تشریفات همان بررسی مطابقت معاهدات با قانون اساسی افغانستان است. ماده ۱۲۱ قانون اساسی افغانستان در مورد صلاحیت و وظایف دادگاه عالی تصریح دارد که:

«بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین‌الدول و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آن‌ها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق به احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه می‌باشد». مطابق ماده ۱۲۱ قانون اساسی افغانستان دادگاه عالی افغانستان صلاحیت بررسی مطابقت معاهدات بین‌المللی و میثاق‌های بین‌المللی را با قانون اساسی دارد. هدف از این بررسی مطابقت مفاد مندرج در معاهدات بین‌المللی، با قانون اساسی و اصول و معتقدات اسلامی است که ماده سوم قانون اساسی بر آن تأکید دارد؛ چنان‌که در این ماده بیان شده است که در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مبین اسلام باشد؛ بنابراین، دادگاه عالی کشور علاوه بر مطابقت معاهدات بین‌المللی با قانون اساسی با اصول و معتقدات اسلامی نیز بررسی می‌کند. بعد از این بررسی و نبود تعارض است که معاهدات با تأییدیه از سوی دادگاه عالی، به هدف تصویب به شورای ملی فرستاده می‌شود. شورای ملی نیز بعد از بحث و بررسی‌های لازم معاهده و سنجش آن با منافع ملی کشور، در صورت موافقت، آن را جهت تصویب به رأی می‌گذارد. در صورتی که دوسوم اعضای حاضر به آن رأی مثبت دهد معاهده، برای نظر تأییدی به مجلس اعیان (مشرانو جرگه) فرستاده شده در صورت موافقت مجلس اعیان (مشرانو جرگه) معاهده بین‌المللی تصویب شده و برای توشیح (امضا) به رئیس‌جمهور فرستاده می‌شود. در صورت عدم توافق مجلس اعیان (مشرانو جرگه) با تصویب معاهده از سوی مجلس مردم (ولسی جرگه) کمیسیون مختلط از هردو مجلس شورای ملی (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) به تعداد مساوی اعضا انتخاب شده و در صورت رفع اختلاف، معاهده تصویب شده تلقی می‌گردد. در صورت عدم رفع اختلاف، معاهده دوباره به مجلس مردم (ولسی جرگه) فرستاده شده و دوباره به رأی گذاشته می‌شود، این بار اگر معاهده دوسوم آرای مثبت اعضای حاضر را به دست آورد، تصویب شده تلقی می‌گردد و بدون فرستادن به مجلس اعیان (مشرانو جرگه) به هدف توشیح به رئیس‌جمهور فرستاده می‌شود؛ بنابراین، تصویب معاهدات در افغانستان از صلاحیت قوه مقننه می‌باشد؛ اما نقش قوه قضائیه نیز در مورد بررسی مطابقت آن با قانون اساسی و معتقدات اسلامی، درخور توجه می‌باشد؛ چنان‌که معاهده‌یی بعد از بررسی دادگاه عالی با قانون اساسی تعارض داشته باشد، دادگاه عالی با بیان این تعارض به شورای ملی، از تصویب یک معاهده مخالف با قانون اساسی و ارزش‌های اسلامی در افغانستان جلوگیری به عمل می‌آورد. در بُعد دیگر دادگاه عالی صلاحیت تفسیر این معاهدات را نیز در صورت درخواست حکومت یا محاکم دارا می‌باشد.

در افغانستان علاوه بر قانون اساسی قانون خاص دیگری در مورد معاهدات و نحوه تصویب آن به میان نیامده است؛ بنابراین، در هنگام تصویب یک معاهده، شورای ملی و نهادهای دیگر باید همان تشریفات وضع قوانین عادی را سپری نمایند. در قانون اساسی افغانستان تفکیک خاصی میان معاهدات از منظر اجرایی بودن معاهده یا قانون ساز بودن یا هر معیار دیگری صورت نگرفته؛ بلکه با بیان کلی معاهدات بین المللی اکتفا شده است؛ بنابراین، تمامی معاهداتی که دولت افغانستان با سایر دولت ها یا سازمان های بین المللی به امضا برساند، نیازمند تصویب از سوی شورای ملی می باشد؛ ولی باید میان معاهدات با توافق نامه های اجرایی یا قراردادهای تجاری و ترانزیتی قائل به تفکیک گردیم، که قانون اساسی نیز این تفکیک را مجاز دانسته و با آوردن کلمه «معاهدات» در ماده ۹۰ بند ۵ توافق نامه های اجرایی و تجاری را از تشریفات تصویب مجزا دانسته است. رویه معمول در تصویب معاهدات تا حال نیز مؤید این تفکیک بوده؛ چنان که موافقت نامه تجارت و ترانزیت میان افغانستان و پاکستان که در سال ۲۰۱۰ به امضا رسید، بدون ارائه به منظور تصویب به پارلمان لازم الاجرا شناخته شد؛ در حالی که قرارداد استراتژیک میان ایالات متحده آمریکا و افغانستان بعد از بحث همه جانبه که بر روی آن صورت گرفت مورد تصویب پارلمان قرار گرفت. این نشان می دهد که تفکیک میان معاهدات از نظر ماهوی در رویه معمول وجود داشته و آوردن کلمه معاهدات بین المللی هر چند شامل تمامی قراردادها می شود؛ اما اصولاً قرار دادهای ساده و اجرایی از دایره آن خارج بوده و نیازمند تصویب پارلمان نمی باشد.

مبحث سوم: کنوانسیون های بین المللی حقوق بشری مصوب دولت افغانستان

یکی از مهم ترین منابع بین المللی حقوق بشر را می توان اسناد بین المللی دانست، که در راستای به رسمیت شناختن حقوق و آزادی های اساسی تدوین و به تصویب رسیده اند. این امر عمده تاً از طریق تدوین و تصویب اسناد حقوق بشری و به ویژه اسناد بین المللی حقوق بشر صورت پذیرفته و اینک این اسناد در زمره مهم ترین منابع حقوق بشر محسوب می شوند. اسناد بین المللی مرتبط با حقوق بشر، از زمان تأسیس سازمان ملل متحد و صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر تا به امروز، رشد روزافزونی داشته است، تا آن جا که می توان از تورم بی رویه و همچنین تعارض آن ها با یک دیگر سخن گفت. حقوق مورد حمایت، در اسنادی که الزام آور به شمار می آیند، بالغ بر پنجاه مقوله است و تعداد این اسناد که در سازمان ملل متحد، سازمان بین المللی کار، شورای اروپا، سازمان کشورهای آمریکایی و

سازمان وحدت افريقا به تصویب رسیده‌اند، از دوصد فقره فزون‌تر است. صرف نظر از این اسناد، اسناد دیگری نیز به تصویب رسیده که الزام‌آور نیستند و شماری فزون از حد (قریب به هزار فقره) دارند. این اسناد که به شکل قطع‌نامه و اعلامیه صادر شده‌اند، با آن که در غالب موارد توصیه‌نامه‌یی بیش نبوده، اساساً در شکل‌گیری و تکامل حقوق بشر تأثیری به سزا داشته‌اند (فلسفی؛ ۱۳۹۱: ۶۸۳).

بنابراین، هر یک از این اسناد دارای جای‌گاه ممتاز و ویژه‌یی در عرصه حقوق بشری بوده و هر یک در جهت توجه به اصول و اهداف خاص حقوق بشری و تضمین و حمایت از حقوق انسان‌ها به‌طور عام یا حمایت از گروه‌های خاص بشری تدوین و تصویب شده‌اند و در برخی از آن‌ها سازوکارهایی جهت نظارت بر رعایت و اجرای حقوق تدارک دیده شده و برخی از آن‌ها نیز فاقد چنین سازوکاری می‌باشند (مهرپور؛ ۸۳: ۸۷).

الزام به رعایت، تضمین رعایت و اجرای حقوق بشر تعهدی است که دولت‌ها، فارغ از وجود یا عدم وجود طرف، به آن‌ها متعهدند. از این الزام، تعهدات دیگری ناشی می‌شود که مستقیماً در معاهدات حقوق بشری به آن‌ها تصریح شده یا منطقاً ناشی از این الزام عام هستند؛ به عبارت دیگر، دولت‌ها نسبت به حقوق بشر چهار تعهد مهم دارند: ۱. تعهد به حمایت مؤثر؛ ۲. تعهد جلوگیری از نقض حقوق بشر؛ ۳. تعهد به تحقیق و پیگیری قضایی و مجازات ناقضین حقوق بشر؛ ۴. تعهد به گزارش‌دهی که این تعهدات در اسناد و معاهدات حقوق بشری به رسمیت شناخته شده‌است و دولت‌ها باید آن‌ها را اجرا نمایند.

طی دوره جدید، دولت افغانستان توانست با کم‌وکاستی زیادی، از تطبیق سه کنوانسیون (کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان)، به‌طور نامنظم گزارش ارائه کند و نیز دولت، طی دو دوره، در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳، از وضعیت عمومی حقوق بشر در کشور، به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد گزارش ارائه کرد. تقریباً تمام این گزارش‌ها، آن‌طور که ایجاب می‌کرد که باید مناسب، به‌موقع، جامع و دقیق باشند، متأسفانه نبودند (فیض؛ ۱۳۹۴: ۲۱).

در این‌جا تعهدات قراردادی افغانستان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. افغانستان از جمله کشورهایی است که به کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی حقوق بشری پیوسته است. در ماده ۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان در ضمن اصول دیگر، دولت مکلف به حمایت از حقوق بشر شده‌است و در ماده ۷ قانون اساسی آمده‌است: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق

بشر را رعایت می‌کند». بر اساس دو ماده فوق، دولت افغانستان مکلف به رعایت کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی ذیل می‌باشد:

الف) منشور ملل متحد (۱۹۴۸)

این سند نخستین سند بین‌المللی حقوق بشر جدید محسوب می‌شود که در قالب یک مقدمه و ۱۱ ماده تدوین یافته و به تصویب رسیده‌است. دولت افغانستان منشور ملل متحد را امضا و تصویب نموده است و در سال ۱۹۴۶ رسماً به عضویت سازمان ملل متحد ملحق شده است (www.un.org ۱۶/۱۲/۲۰۱۴).

ب) اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)

اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ با رأی مثبت ۴۸ دولت از ۵۶ دولت عضو سازمان ملل طی قطع‌نامه ۲۱۷۸ بدون هر گونه رأی مخالف و با ۸ رأی ممتنع به تصویب رسید. این سند نخستین اعلامیه فراگیر حقوق بشر است که از سوی سازمان بین‌المللی اعلام شده و طبقاً موقعیت معنوی و سیاسی ممتاز و مهمی به‌دست آورده‌است. اعلامیه مزبور مشتمل بر یک مقدمه و ۳۰ ماده بوده و بیان‌گر تفاهم مشترک ملت‌ها درباره حقوق و آزادی‌های اساسی انسان است که هم‌واره باید مورد توجه، آموزش، احترام و عمل قرار گیرد ([Vijapur'Savitri; Vol. LXII, No](#) ۲,۲۰۰۶).

در جریان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دولت افغانستان حضور داشته و جزو رأی‌دهنده‌گان مثبت بوده است (علامه؛ ۱۳۸۴: ۸۹). منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر از اسنادی است که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به‌عنوان یکی از اهداف اصلی در وضع قانون و همچنین در ماده ۷ آن قانون به صراحت از آن‌ها نام برده شده و دولت افغانستان را مکلف به رعایت آن‌ها کرده‌است. همچنین در این ماده، دولت مکلف به رعایت آن میثاق‌هایی شده‌است که افغانستان به آن‌ها ملحق شده‌است و روشن است که در رأس این میثاق‌ها، اسناد بین‌المللی حقوق بشر قرار دارد که افغانستان به همه آن‌ها قبلاً ملحق شده‌است؛ بنابراین، هم بر اساس الحاق و تعهدات قبلی و هم بر اساس حکم قانون اساسی دولت مکلف به حمایت و رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاق‌های مربوط به آن می‌باشد.

ج) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)

میثاق مزبور مشتمل بر یک مقدمه و ۳۱ ماده بوده در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ طی قطع‌نامه ۸۲۲۰۰ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده و وفق ماده ۲۷ آن پس از تودیع سی و پنجمین سند تصویب یا الحاق از سوی دولت‌ها به دبیر کل سازمان ملل در ۳ ژانویه ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد. این سند فهرست جامع‌تر و طولانی‌تری را از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسبت به اعلامیه جهانی حقوق بشر در بردارد. افغانستان در ۲۴ اپریل ۱۹۸۳ به آن ملحق شده است.

د) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)

این میثاق به موجب قطع‌نامه ۸۲۲۰۰ در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده و مطابق ماده ۴۹ آن پس از گذشت سه ماه، از تودیع سی و پنجمین سند تصویب یا الحاق از سوی دولت‌ها به دبیر کل سازمان ملل در ۲۳ مارچ ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد. این میثاق مشتمل بر یک مقدمه و ۵۳ ماده بوده است. افغانستان در ۲۴ اپریل ۱۹۸۳ بدون هیچ‌گونه حق شرط یا اعتراض، الحاق خود را به این میثاق اعلام کرده است.

ه) کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی (ژنوساید) (۱۹۴۸)

این سند بین‌المللی در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ با قطع‌نامه ۸۲۶۰ مجمع عمومی سازمان ملل تصویب و وفق ماده ۱۳ آن پس از گذشت ۹۰ روز از تودیع بیستمین سند تصویب یا الحاق در ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱ قدرت اجرایی پیدا کرد. این نخستین سند ماهوی حقوق بشری است که مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسانده بود. کنوانسیون مزبور شامل یک مقدمه و ۱۹ ماده بوده است که در آن ژنوساید را به عنوان یک جرم بین‌المللی محسوب نموده و دولت‌های عضو را متعهد ساخته تا از آن جلوگیری نموده و مرتکبین را مجازات نمایند (ماده یک). دولت افغانستان در تاریخ ۲۲ مارچ ۱۹۵۶ آن را امضا نموده است.

و) کنوانسیون بین‌المللی محو هر نوع تبعیض نژادی (۱۹۶۵)

این کنوانسیون در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ طی قطع‌نامه (۸۲۱۰۶XX) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و مطابق ماده ۱۹ سی روز پس از تودیع بیست و هفتمین سند تصویب یا

الحاق آن در ۴ ژانویه ۱۹۶۹ قدرت اجرایی پیدا نمود. کنوانسیون شامل یک مقدمه نسبتاً طولانی و ۲۵ ماده بوده است. سند پذیرش این کنوانسیون توسط دولت افغانستان در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۸۳ به سازمان ملل متحد تحویل داده شد (راسخ افشار؛ پیشین: ۵۶). افغانستان به این کنوانسیون با حق شرط یا تحفظ زیر ملحق گردید:

درحالی که به کنوانسیون بین المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی ملحق می شود، جمهوری دموکراتیک افغانستان خود را متعهد به احکام مواد ۲۲ کنوانسیون نمی داند؛ زیرا مطابق این ماده، درمواقع عدم توافق میان دو یا چند کشور عضو کنوانسیون درباره تفسیر و تطبیق احکام کنوانسیون، حسب درخواست فقط یک طرف، موضوع قابل ارجاع به دیوان بین المللی دادگستری دانسته شده است. جمهوری دموکراتیک افغانستان بدین ترتیب اعلام می کند که در صورت هرگونه عدم توافق در تفسیر و تطبیق کنوانسیون، موضوع باید به دیوان بین المللی عدالت صرف در صورت توافق دول مربوطه با آن اجراءات ارجاع گردد.

جمهوری دموکراتیک سابق افغانستان هم چنین اعلام کرد که:

احکام مواد ۱۷ و ۱۸ کنوانسیون بین المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی دارای ماهیت تبعیض آمیز نسبت به برخی دولت ها است و بنابراین مواد مذکور با اصل جهانی بودن معاهدات بین المللی انطباق ندارد.

ز) کنوانسیون بین المللی منع و مجازات جرم نژادپرستی (آپارتاید) (۱۹۷۳)

این سند بین المللی در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۳ به موجب قطع نامه ۳۰۶۸ به تصویب مجمع عمومی رسیده و مطابق بند ۱ ماده ۱۵ آن، ۳۰ روز پس از تودیع بیستمین سند تصویب یا الحاق، در ۱۸ ژانویه ۱۹۷۶ قدرت اجرایی پیدا نمود. این کنوانسیون در ادامه تلاش های سازمان ملل برای از بین بردن آپارتاید و سیاست نژادپرستی و جدایی نژادی که در کشور آفریقای جنوبی وجود داشت به تصویب رسید. این سند شامل یک مقدمه و ۱۹ ماده بوده و به موجب ماده ۱ آن، آپارتاید و اعمال جدایی نژادی به عنوان جنایتی که ناقض اهداف و اصول منشور ملل متحد و تهدید جدی صلح و امنیت بین المللی است معرفی شده است. تدابیر اجرایی این سند شامل درخواست گزارش دوره ای از دولت ها می شود که در ماده ۷ آن مقرر گردیده است. کنوانسیون مزبور در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۸۳ به امضای دولت افغانستان رسید.

(ح) کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)

این سند در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ به اتفاق آراء از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل گذشت و وفق ماده ۴۹، سی روز پس از تودیع بیستمین سند تصویب یا الحاق در ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ قدرت اجرایی پیدا نمود. این سند شامل یک مقدمه و ۵۴ ماده بوده‌است.

کنوانسیون مزبور در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۰ به امضا دولت افغانستان رسید و سند پذیرش آن در تاریخ ۲۷ اپریل ۱۹۹۴ به سازمان ملل تحویل شد. افغانستان اصلحیه را نسبت به بند ۲ ماده ۴۳ کنوانسیون پذیرفته است. در پی امضای این سند، افغانستان این اعلامیه را صادر نمود: «حکومت جمهوری افغانستان، بعد از امضای این کنوانسیون حق خود جهت بیان تحفظ و شرط نسبت به کلیه مقررات و احکام این کنوانسیون که مغایر با حقوق اسلامی و قوانین نافذه داخلی است را اعلام می‌کند»؛ باوجود این، از آن‌جا که هیچ‌گونه تحفظ و شرط رسمی پس از تصویب صورت نگرفت، این اعلامیه دارای تأثیر حقوقی مربوط به حق تحفظ یا شرط نمی‌باشد.

(ط) پروتوکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مخاصمات مسلحانه

مصوب ۲۵ می ۲۰۰۰، دولت افغانستان سند پذیرش را در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۳ به سازمان ملل متحد تحویل داد.

(ی) پروتوکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک از لحاظ فروش و فحشا

مصوب ۲۵ می ۲۰۰۰، افغانستان سند پذیرش را در تاریخ ۱۹ اکتبر ۲۰۰۲ به سازمان ملل متحد تحویل داد.

(ک) کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)

این سند بین‌المللی در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ بر اساس قطعنامه ۱۸۰/۳۴ مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید و وفق ماده ۲۷ در سوم سپتامبر ۱۹۸۱ سی روز پس از تودیع بیستمین سند الحاق یا تصویب قدرت اجرایی پیدا کرد. این کنوانسیون شامل یک مقدمه و ۳۰ ماده بوده و هدف اصلی از تدوین آن زدودن هر نوع تبعیض علیه زنان و تأمین تساوی همه‌جانبه آنان با مردان است. دولت افغانستان این کنوانسیون را در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۸۰ امضا

و در تاریخ ۵ مارچ ۲۰۰۳ بدون هرگونه حق شرط یا تحفظ و یا اعلامیه، سند قبولی آن را به سازمان ملل متحد تحویل داد. دولت افغانستان اصلاحیه را نسبت به بند ۱ ماده ۲۰ این کنوانسیون نیز پذیرفته است.

ل) کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیرآمیز (۱۹۸۴)
این سند در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به موجب قطع نامه ۳۹/۴۶ به تصویب مجمع عمومی رسیده و وفق بند ۱ ماده ۲۷، سی روز بعد از تودیع بیستمین سند الحاق یا تصویب در ۲۶ ژانویه ۱۹۸۷ لازم الاجرا گردید. این سند شامل یک مقدمه و ۳۳ ماده بوده که ضمن تعریف شکنجه و جرم انگاری آن، دولت ها را متعهد به اقداماتی در راستای منع شکنجه و مجازات عاملان آن ها و آموزش ممنوعیت شکنجه به مأمورین و جبران خسارت قربانی شکنجه و ... نموده است.

افغانستان این کنوانسیون را در تاریخ ۱۴ فبریه ۱۹۸۵ امضا و در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۸۷ سند قبول آن را به سازمان ملل تحویل داد (راسخ افشار؛ پیشین: ۵۷). قابل ذکر است که دولت افغانستان نسبت به ماده ۲۰ و ۳۰ این کنوانسیون حق شرط را اعمال کرده است. اصلاحیه نسبت به بند ۷ ماده ۱۷ و بند ۵ ماده ۱۸ نیز دولت افغانستان پذیرفته است. افغانستان این کنوانسیون را با اعلامیه ذیل تأیید کرد:

در حالی که به تصویب کنوانسیون فوق الذکر می پردازد، جمهوری دموکراتیک افغانستان، با استمداد از پاراگراف ۱ ماده ۲۸ کنوانسیون، صلاحیت کمیته پیش بینی شده در ماده ۲۰ کنوانسیون را به رسمیت نمی شناسد. همچنین مطابق پاراگراف ۲۳ ماده ۳۰، جمهوری دموکراتیک افغانستان متعهد به احترام و رعایت احکام پاراگراف ۱ آن ماده نمی باشد؛ زیرا مطابق پاراگراف ۱، تقدیم و احاله اجباری اختلافات مربوط به تفسیر یا تطبیق احکام این کنوانسیون به وسیله یکی از طرفین به دیوان بین المللی عدالت (دادگستری)، امکان پذیر تلقی شده است. نظر به این موضوع، اعلام می نماید که جهت حل و فصل اختلافات میان دولت های عضو، باید با توافق تمام طرفین ذی ربط و نه صرف توسط یکی از طرفین به داوری یا دیوان بین المللی دادگستری مراجعه گردد

م) کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت

این کنوانسیون در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و افغانستان در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۲ به این کنوانسیون ملحق شده است. البته بیش تر این

کنوانسیون‌ها، در زمان رژیم‌های قبلی مورد تأیید قرار گرفته‌اند؛ اما چون دولت جمهوری اسلامی افغانستان از لحاظ شخصیت حقوقی ادامه‌دهنده حکومت‌های قبلی است. لذا نسبت به معاهدات مزبور، متعهد و ملزم است. امروزه هر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه افغانستان به‌خصوص رئیس‌جمهور، به‌عنوان رئیس دولت و مسؤول مراقبت از اجرای قانون اساسی، مکلف هستند که هر کدام در حوزه وظایف و صلاحیت‌های خود، تعهدات افغانستان در قبال حقوق بشر و اسناد و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر را رعایت و تطبیق کنند.

نتیجه‌گیری

در قانون اساسی افغانستان حکمی در مورد سلسله‌مراتب بین حقوق بین‌الملل و شریعت وجود ندارد؛ با آن که شریعت می‌تواند هم‌چون محدودکننده قوانین ملی و معاهدات بین‌المللی عمل کند، هر سه این‌ها تابع قانون اساسی افغانستان هستند؛ بنابراین، ساحت محدودیت، بسته‌گی به نهاد ستره محکمه، دارد که تحت نفوذ رئیس‌جمهور است؛ به بیان دیگر، ستره محکمه صلاحیت دارد تا در مورد منطبق‌بودن معاهده و یا قانون داخلی با قانون اساسی حکم صادر نماید و فقط قضات ستره محکمه حکم می‌نمایند که تا چه اندازه احکام و معتقدات دین مقدس اسلام رعایت شده‌اند. تصمیم ستره محکمه (دیوان عالی)، در مورد انطباق یک معاهده بین‌المللی با قانون اساسی و بنابر ماده ۳ قانون اساسی، امروزه می‌تواند توسط کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی نظارت شود که مطابق ماده ۱۵۷ قانون اساسی ایجاد شده است و معمولاً کمیسیون ماده ۱۵۷ نامیده می‌شود. چنین حکمی فقط اثر داخلی دارد؛ بنابراین، افغانستان نمی‌تواند به نقض ماده ۳ قانون اساسی در صحنه بین‌المللی استناد نماید.

در قانون اساسی افغانستان صلاحیت تصویب معاهدات بین‌المللی مربوط به قوه مقننه (پارلمان) است، که با در نظر داشت تشریفات خاصی اقدام به اعمال این صلاحیت می‌کند. در ماده ۹۰ در مورد وظایف و صلاحیت‌های پارلمان (مجلس شورای ملی) آمده، یکی از وظایف و صلاحیت‌های پارلمان تصدیق و تصویب معاهدات بین‌المللی و میثاق‌های بین‌المللی یا فسخ الحاق افغانستان به آن‌ها می‌باشد. بند پنجم این اصل می‌نویسد که: «تصدیق معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی یا فسخ الحاق افغانستان به آن»، این ماده نشان می‌دهد که مقام صالح برای تصویب معاهدات در افغانستان مجلس شورای ملی (پارلمان) می‌باشد.

افغانستان از جمله کشورهایی است که به کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی حقوق بشری پیوسته است و در ماده هفت قانون اساسی خود متعهد گردیده است که به معاهدات بین‌المللی حقوق بشر پای بند می‌باشد.

دولت افغانستان طی سال‌های اخیر، در عرصه حقوق مدنی و سیاسی، دست‌آوردهای نسبتاً خوبی داشته است. آزادی بیان، تشکیل رسانه‌های آزاد، مشارکت سیاسی، تشکیل احزاب، تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها را می‌توان از جمله دست‌آوردهای عمده نام بُرد. متأسفانه در زمینه مشارکت سیاسی، به عنوان برخورداری از حق سیاسی شهروندان افغانستان، اگرچه مردم در استفاده از این حق، از آزادی لازم برخوردار بودند؛ اما اتهام تخلفات گسترده در طی چند دور انتخابات، آسیب جدی به اعتماد مردم نسبت به استفاده از این حق وارد کرده است. در زمینه تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت افغانستان نتوانسته است کارهای مهمی انجام دهد. هنوز مشکلات زیادی در تأمین حق آموزش، بهداشت، کار، غذا، امنیت اجتماعی و غیره وجود دارد؛ بنابراین، توازن بین پرداختن به حقوق سیاسی - مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هزینه بردار است؛ اما گام مهم و نظام‌مند برای تأمین این حقوق برداشته نشده است.

سرچشمه‌ها

الف: منابع فارسی

۱. اُمیدی، علی. (۱۳۸۸). **حقوق بین‌الملل از نظریه تا عمل**. تهران: نشر میزان.
۲. تدینی، عباس. (۱۳۸۰). **حقوق بین‌الملل**. ج ۱ و ۲. چاپ اول. تهران: نشر مجد.
۳. ذوالعین، پرویز. (۱۳۸۶). **مبانی حقوق بین‌الملل عمومی**. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. رستم‌زاد، حسین قلی. (۱۳۸۴). «جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی». تهران: مجله حقوقی. شماره ۳۳.
۵. ساجدی فومنی، محمد. (۱۳۹۳). «موانع تعیین موازین بین‌المللی حقوق بشر در نظام داخلی (مطالعه موردی مجازات اعدام در ایران)». رساله دکترای دانش‌کده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۶. سید فاطمی، سید محمد قاری. (۱۳۸۲). **حقوق بشر در جهان معاصر**. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانش‌گاه شهید بهشتی.
۷. شریفیان، جمشید. (۱۳۸۰). **راه‌برد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد**. چاپ اول. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۸). **حقوق معاهدات بین‌المللی**. چاپ چهارم. تهران: نشر گنج دانش.
۹. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۰). **حقوق بین‌الملل عمومی**. تهران: گنج دانش.
۱۰. عالی‌خانی، محمد. (۱۳۰۸). **حقوق بین‌الملل**. تهران: خط سوم.
۱۱. علامه، غلام‌حیدر. (۱۳۸۴). **حقوق اساسی**. تهران: دفتر نشر حقوق اساسی. شماره ۳.
۱۲. عنایت، سیدحسن. (۱۳۷۰). **تنظیم معاهدات بین‌المللی در حقوق کنونی ایران و ...**. چاپ اول. تهران: علامه طباطبائی.
۱۳. فلسفی، هدایت‌الله. (۱۳۷۹). **حقوق بین‌الملل**. تهران: نشر نو.
۱۴. فلسفی، هدایت‌الله. (۱۳۹۱). **حقوق بین‌الملل معاهدات**. چاپ سوم. تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۵. فیض، حسن علی. (شنبه، ۲۱ آذر ۱۳۹۴). «تعهدات حقوق بشری افغانستان از شعار تا عمل» روزنامه ۸ صبح.
۱۶. فن‌گلان، گرهارد. (۱۲۸۳). **حقوق بین‌الملل عمومی**. ترجمه محمد حسین حافظیان. ج ۲. چاپ دوم. تهران: انتشارات میزان.
۱۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان. (۱۳۸۲).
۱۸. وکیل، امیرساعد. (۱۳۹۰). **ضمانت اجرای حقوق بنیادین بشر**. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
۱۹. کنوست، ماندانا و راسخ افشار. (۱۳۸۶). «ره‌نمود انستیتیوت ماکس پلانک برای حقوق اساسی افغانستان. ج ۲ (رویه مبتنی بر قانون اساسی و حقوق بشر)». ترجمه حسین غلامی. آلمان: چاپ انستیتیوت حقوق مقایسه‌وی عامه و حقوق بین‌الملل ماکس پلانک.

۲۰. مهرپور، حسین. (۱۳۸۳). **نظام بین المللی حقوق بشر**. چاپ دوم. تهران: انتشارات اطلاعات.

ب: منابع انگلیسی

۲۱-K.Defyter,S.Parmentter, M.Bossuyt and P.Lemmens," Out of the ashes, the right to reparation for victims of gross and systematic Human rights violations", ۲۰۰۵, intersentia Antwer, oxford.,

۲۲-The Basic Principles and guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violation of International Human Rights Law and serious Violation of International Humanitarian Law. (A/Res/۱۴۷/۶۰, ۱۶December .۲۰۰۵

۲۳-Barcelona Traction Light and Power Company, Limited Belgium V. Spain Judgment of ۵, February .۱۹۷۰

۲۴-Al- Jaber, Mohammed Abed, Democracy, Human Rights and Law in Islamic Thought, centre for arab unity studies, Beirut, .۲۰۰۹

۲۵-charter of the united nations(cun)(۱۹۴۵

۲۶-Universal Declaration of Human Rights, UN, G. A. Res. No ۲۱۷ A (III) on ۱۰Dec. .۱۹۴۸

۲۷-A. Vijapur/K.Savitri, "The International Covenants on Human Rights: An Overview," Indian Quarterly Vol. LXII, No. ۲,۲۰۰۶, ۱(۵et Seq.)

۲۸- International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, UN, G. A. Res. No ۲۲۰۰A (XXI) of ۱۶Dec. .۱۹۶۶

۲۹-International Covenant on Civil and political Rights, UN, G. A., Res. No ۲۲۰۰A (XXI) of ۱۶Dec. .۱۹۶۶

۳۰-Convention on the prevention and punishment of the crime of Genocide, UN, G. A., Res. ۲۶۰A (III) of ۹Dec. .۱۹۴۸

۳۱-International Convention on the Elimination of all Forms of Racial Discrimination, UN, G. A., Res. ۲۱۰۶(XX) of ۲۱Dec. .۱۹۶۵

۳۲-Convention on the Elimination the Rights of the child, UN, G. A., Res. ۲۵/۴۴ of ۲۰ Nov. ۱۹۸۹

۳۳-Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination Against women, UN, G. A., Res. ۱۸۰/۳۴ of ۱۸ Dec. ۱۹۷۹

۳۴-Convention Against Torture and other Cruel, inhuman or Degrading treatment or punishment, UN, G. A., Res. ۴۶/۳۹ of Dec. ۱۹۸۴

۳۵-Convention on the Rights of Persons With Disabilities, Un,G.A., Res/ ۱۰۶/۶۱ of dec .۲۰۰۶

۳۶-Universal Declaration of Human Rights, UN, G. A. Res. No ۲۱۷ A (III) on ۱۰ Dec. ۱۹۴۸

۳۷-www.Un.org/en/member-states/index.html, at ۱۴/۱۲/۲۰۱۶

۳۸-http://www.ohchr.org/english/law/remery.htm' at ۲۵/۱۱/۲۰۱۶